## ٤١ - فضای نامتناهی مملو ازمادّه اثیریّه و قوّه وجودّیه حرکت جذبیّه حبیّه و بیان قوّه برقیّه

... ثم اعلم هذه المدارات و الدوائر العظیمة واقعه ضمن اجسام لطیفة مایعة رائقة سیالة موّاجة رجراجة کما هی مأثوره فی الروایات و مصّرحة فی الکلمات بان السماء موج مکفوف لان الخلاء ممتنع محال فغایة ما یقال ان الاجسام الفلکیة و الاجرام الاثیریّة مختلفة فی بعض المواد و الاجزاء و الترکیب و العناصر و الطبایع المسببة لاختلاف تأثیرات الظاهرة و الکیفیات الفائزة منها و ان الاجسام الفلکیة المحیطة بالاجرام تختلف ایضا بعضها مع بعض من حیث اللطافة و السیلان و الاوزان و الا الخلاء محال فالظّرف لابد لها من مظروف و لا یکاد یکون المظروف الاّ جسما و لکّن اجسام الافلاک فی غایة الدرجة من اللطافة و الخفة و السیلان لان الاجسام تنفسم الی الجامدة کالاحجار و المتطرقة کالمعادن و الفلزات و السائلة کالمیاه و الهواء و اخفّ منها ما یتصاعدون به الیوم فی الّسنن الهوائیة الی جو السماء و اخف منها الاجسام النارية و الاجسام الکهربائیة البرقیة فهذه کلّها اجسام فی الحقیقه و لکن بعضها غیر موزونة و کذلک خلق ربّک فی هذا الفضاء الواسع العظیم الاجسام متنوعة من غیر حدّ و عدّ تذهل العقول عن احاطتها و یتحیّر النفوس فی مشاهدتها ... فکانت شموس التسبیح لله الحقّ دائرة مشرقه فی فضاء رحب واسع غیر متناه لا تحدّده الجهات و لا تحصره الاشارات فسبحان الله بادعه و منشئه و باسطه و ناظمه و مزینه بمصابیح لا عداد لها و قنادیل لا نفاد لها و لا یعلم جنود ربک الّا هو و جعل دوائر هذه الکواکب النورانیة الرحمانیة افلاکها العلویه و جعل اجسام هذ الافلاک الروحانیة لطیفة لینة سیالة مایعه موّاجة رجراجه بحیث تسبح تلک الدراری الدریة فی دائرة محیطها و تسبح فی فضاء رحیبها بعون صانعها و خالقها و مقدّرها و مصوّرها و بما اقتضت الحکمة البالغة الکلّیة الالهیّة ان تکون الحرکة ملازمة للوجود جوهریّا و عرضیا روحیّا و جسمیاً و ان تکون لهذه الحرکة زمام و معدّل و ماسک و سائق لئلا یبطل نظامها و یتغیر قوامها فتتساقط الاجرام و تتهابط الاجسام قد خلق قوة جاذبة عامة بینها غالبة حاکمة علیها منبعثة من الروابط القدیمة الموافقة و المطابقة العظیمة الموجودة بین حقائق هذ العوالم الغیر المتناهیة فجذبت و انجذبت و حرکت و تحرکت و دارت و ادارت و لاحت و الاحت تلک الشموس القدسیة الباهرة بعوالمه النورانیة و توابعها و سیّاراتها فی مداراتها و سماواتها و دوائرها فبذلک ثم نظامها و حسن انتظامها و اتقن صنعها و ظهر جمالها و ثبت بیانها و تحقّق برهانها فسبحان جاذبها و قابضها و فائضها و مدبرها و محرکها عما یصفه العارفون و ینعت به الناعتون.

و از حضرت عبدالبهاء در ضمن خطاب بحسین نراقی است: "و امّا مادّه برق قوّه جاذبه و دافعه است که چون در روز ابر و باران بیکدیگر تصادم نمایند انفجار سریع کند و قوّه برقیه نمایان گردد."

و در خطابی دیگر. قوله العزیز: "و امّا الرعد و البرق فالبرق عبارة عن اجتماع قوتین عظیمتین السلبیة و الایجابیة ای القوة الجاذبة و القوّة الدافعة فمتی اجتمعت هاتان القوتان یبرق البرق و یخرج الهواء و یخلو الفضاء ثم یرجع الهواء المحل الخلاء و یحصل منه تموج فی الهواء فیتأثر من تموج الهواء عصب المصماخ فیکون هو الرعد."

و از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "عالم بمحبّت خلق شده و کلّ بوداد و اتحاد مأمورند باین کلمه که از فم سلطان احدیه اشراق نمود ناظر باشید و ذکر نمائید کنت فی قدم ذاتی و ازلیّة کینونتی عرفت حبّی فیک و القیت علیک مثالی و اظهرت لک جمالی."

و از حضرت عبدالبهاء است. قوله العزیز: "ای مشتاق دیدار، کاشفان اسرار کون و واقفان خواص و سرائر مکنون بر آنند که قوّه و انجذابی عجیب و مغناطیس ارتباتی غریب در این موجودات غیر متناهی و ممکنات متوالی چه جسمانی چه روحانی منتشر و محیط و مستولی است و از این قوّه کلّیه است که جواهر فردیه عناصر بسیطی مختلفه مجتمع گشته از جهت تنوّع و تخالف اجزاء و تکاثر و تناقض حقائق متنوّعه غیر متناهیّه موجودات وجود یافته جهان مواد گلستان بدایع و بوستان لطائف و ظرائف گشته و در حقیقت هر شیئ از آن قوّه جاذبه کلّیه بجلوه و طوری کشف نقاب نمود و عرض جمال کرده و در کینونت انسانیّه قوّه اشتیاق گشته و بشور و شوق و انجذاب آورده و الهاء علیک عبدالبهاء عباس."

و در خطابه از آن حضرت در نیویورک است. قوله العزیز: "اعظم فیض الهی محبّت است این است که تا محبّت حاصل نشود هیچ فیضی حصول نیابد و هر چه محبّت بیشتر شمس حقیقت جلوه‌اش زیاد تر است."